

مدخل فرعی: مالیات خنثی

Neutral Tax

از لحاظ نظری مالیات خنثی مالیاتی است که بر پایه‌ای با عرضه کاملاً بی‌کشش وضع شده و به‌نحوی طراحی شده باشد که هیچ اثری بر تخصیص منابع بین فعالیت‌های مشمول مالیات از یک سو و بین فعالیت‌های مشمول و غیرمشمول مالیات از سوی دیگر نداشته باشد.

به‌طور کلی، در ادبیات اقتصادی دو نوع طرز تفکر درباره مالیات خنثی از لحاظ امکان تحقق‌پذیری آن و اثر آن بر تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی وجود دارد. یکی از آن‌ها کارایی اقتصادی به معنی حداقل کردن اضافه رفاه ازدست‌رفته (Dead weight Loss) را هدفی می‌داند که بر حسب آن خنثی بودن مالیات تعریف می‌شود. طرز تفکر دیگر به میزان عمومیت داشتن (جامع بودن) یک نوع مالیات به‌عنوان عامل تعیین‌کننده کیفیت خنثی بودن تأکید دارد. وضع مالیات بر اجاره زمین یا ارزش زمین نمونه‌ای از طرز تفکر اول است. محور بحث بر مبنای این فرض قرار دارد که میزان عرضه یک قطعه زمین کاملاً ثابت است و در نتیجه وضع هر نوع مالیات بر آن در نهایت از محل رانت خالص اقتصادی آن پرداخت می‌شود.

از سوی دیگر، ما با نوع نسبتاً جدید مالیات عمومی بر مصرف (یا مالیات بر ارزش افزوده) به‌عنوان مثالی از طرز تفکر دوم روبه‌رو هستیم که با نرخ یکنواخت بر کلیه فعالیت‌های اقتصادی اعمال می‌شود. در این نوع مالیات بحث ثابت بودن منابع یا عرضه یک فعالیت اقتصادی مطرح نیست و کاملاً برعکس مثال زمین، چنین فرض می‌شود که امکان جابه‌جایی منابع بین فعالیت‌های اقتصادی که محصول‌شان مورد اصابت مالیاتی قرار گرفته است وجود دارد (Harberger, 1987).

طبیعی است که دو فرض مهم موجود در مالیات خنثی کمتر می‌تواند در دنیای واقعی تحقق داشته باشد. در دنیای

واقعی کشش‌های عرضه به‌ندرت برابر صفر می‌شوند، ضمن آنکه نمی‌توان درباره اندازه کشش یا چگونگی تغییر آن در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مطمئن بود. از سوی دیگر، پایه‌های مالیاتی تعریف‌شده در یک سیاست مالیاتی مفهوم مستقلی به‌عنوان کالا ندارند بلکه کالای مورد اصابت آن چیزی است که قانون (از جمله مقررات و رویه‌های اجرایی مأمورین مالیاتی) آن را تعریف می‌کند. افزون‌براین، فرض برقراری برابری نرخ مؤثر مالیاتی بین فعالیت‌های ذی‌ربط نیز بسیار قابل تأمل است (Pfingsten, 1986).

بنابراین، بی‌طرفی یا خنثی بودن مالیاتی طرز تفکری است که بر اساس آن مقوله مالیات نباید در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تأثیرگذار باشد. به بیانی دیگر، ملاحظات مالیاتی باید در انتخاب شکل‌های گوناگون سرمایه‌گذاری و سازماندهی کسب‌وکار مؤدیان بی‌تأثیر و بی‌طرف بماند. اگر شرایط مالیاتی چنان باشد که انتخاب این یا آن نوع از سرمایه‌گذاری و سازماندهی فعالیت اقتصادی منجر به پرداخت مبلغ یکسان از مالیات شود بی‌طرفی مالیاتی حاصل شده است. اصل بی‌طرفی در ارتباط با مالیات بر ارزش افزوده برحسب بی‌طرفی در رقابت تعریف می‌شود، بدین معنی که کالاهای مشابه بدون توجه به طول زنجیره تولید و توزیع از بار مالیاتی یکسان برخوردار باشند.

اگرچه مقوله بی‌طرفی مالیاتی به‌طور عمده یک مفهوم نظری است، اما یک نمونه عملی از چگونگی تنظیم و تدوین یک سیاست مالیاتی با چنین خصوصیتی در (Nanns, 2017) ارائه شده است. همچنین، در اقتصادهایی که از بخش غیررسمی نسبتاً بزرگی برخوردارند دستیابی به اهداف این نوع مالیات با ابهام جدی روبه‌روست (Shahe, Emran and Stiglitz, 2004).

واژه خنثی بودن مالیات در ترکیب سایر واژه‌های اقتصادی نیز به همین مفهوم کلی قابل تعریف است. مثلاً عبارت بی‌طرفی در قبال صدور سرمایه (Capital Export Neutrality). این اصطلاح را اقتصاددانان در مواردی به‌کار

می‌برند که یک سیستم مالیاتی در قبال صدور سرمایه خشی باشد، به این صورت که نرخ مؤثر نهایی مالیات بر درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری در داخل یا خارج از کشور یکسان باشد. لذا، ملاحظات مالیاتی در تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی داخلی در مقایسه با سرمایه‌گذاری در داخل یا خارج تأثیری نخواهد داشت. به همین ترتیب، بی‌طرفی نظام مالیاتی در قبال ورود سرمایه نیز می‌تواند وجود داشته باشد (توکل، ۱۳۷۹).

کتاب‌شناسی

- توکل، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ توصیفی اصطلاحات بین‌المللی مالیاتی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده امور اقتصادی.
- Harberger, Arnold C. (1987). *neutral taxation*. The new Palgrave dictionary of economics, London: The Macmillan press limited.
- Nunns, Jim (2017). *Neutral Tax Reform with 15 Percent Business Income Tax Rate*, Tax Policy Center, Urban Institute & Brookings Institution.
- Pfingsten, Andreas (1986). "Distributionally-neutral tax changes for different inequality concepts", *Journal of Public Economics*, 30 (3): 385-393.
- Shahe Emran, M. and Joseph E. Stiglitz (2004). *Price-Neutral Tax Reform with an Informal Economy*, North American Summer Meetings 493, Econometric Society.

علی‌اکبر عرب‌مازار

عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی